



بررسی دلالتی روایات تحریف‌نما در کتاب کافی

دکتر سید رضا مؤدب / استاد دانشکده الهیات دانشگاه قم
عبدالرضا حدادیان / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث



چکیده

روایات تحریف‌نما، ابهام در تاریخ تدوین قرآن کریم - از نظر برخی -، وجود روایاتی که درباره تشبیه رخداد های کلان امت اسلام به وقایع امت‌های پیشین است، و عدم یادکرد نام معصومان (ع) در الفاظ قرآن، مهم‌ترین عوامل پیدایش ادعان به تحریف قرآن به شمار می‌روند. در این میان، آنچه بیش از سایر عوامل قابل تأمل و بررسی است، وجود روایاتی - به ظاهر - دال بر تحریف قرآن در میان کتب گوناگون است که برخی از آن‌ها بیش از سایر منابع اهمیت و اعتبار دارند.

این پژوهش، بر آن است تا فارغ از بررسی‌های انجام شده سندی و اسنادی، به بررسی متنی روایات مورد استفاده تحریف‌گرایان در کتاب کافی بپردازد. گام نخست این مقاله به استخراج تمامی این روایات - به ظاهر مرتبط با تحریف - که حدود هشتاد روایت از کتاب کافی است، اختصاص یافته و در ادامه محل نزاع در هر روایت تبیین شده و پس از نقد و بررسی دقیق و مستند تک تک این روایات، دسته‌بندی نهایی ارائه شده است. شواهد درون‌متنی، سیاق روایات، قراین برون‌متنی و سخنان دانشمندان اسلامی دست‌مایه ما در این نقد و بررسی‌ها است.

در این تحقیق معلوم می‌شود که مقصود مرحوم کلینی از نقل هیچ یک از روایات یاد شده از کتاب کافی، بیان تحریف قرآن به زیاده و یا نقصان نبوده است، از این رو، ادعا و اتهام تحریف به ثقة الاسلام کلینی باطل بوده و کتاب گران‌سنگ حدیثی کافی، روایتی دال بر تحریف قرآن ندارد.

کلیدواژه‌ها

روایات تحریف‌نما، کلینی، کافی، شیعه، تحریف قرآن.

مقدمه

برخی از اخباریان شیعی در برهه‌ای از زمان، معتقد به تحریف قرآن شده و برای اثبات مدعای خود به دلایلی چند استناد نموده‌اند. هر چند عوامل گوناگونی از جمله ابهام در تاریخ گردآوری قرآن کریم، وجود روایاتی که پیش آمده‌ای کلی امت اسلام را به رویدادها و وقایع امت‌های پیشین تشبیه نموده، کم‌رنگی طرح مسئله امامت و عدم ذکر نام معصومین(ع) در قرآن، از مهم‌ترین دلایلی است که موجب باور ایشان به افسانه تحریف قرآن شده است، آنچه در این میان بیش از سایر عوامل رخ نموده و مورد توجه قرار گرفته است، وجود برخی روایات - به ظاهر - دال بر تحریف این کتاب گرانسنگ می‌باشد.

میرزا حسین نوری، در اواخر قرن سیزدهم هجری، کتابی با نام *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب*، در اثبات تحریف قرآن نگاشت. او برای اثبات مدعای خود، مبنی بر دلالت روایات شیعی بر تحریف قرآن و به منظور برشمردن بزرگان شیعه در زمره باورمندان به تحریف، به نقل بیش از هزار روایت از کتب گوناگون شیعه مبنی بر تحریف قرآن پرداخت که بلافاصله با پاسخ‌های متقن و کوبنده‌ای از جانب مراجع و دانشوران شیعی مواجه شد.^۱

از جمله قدیمی‌ترین و معتبرترین منابعی که شیخ نوری از آن‌ها سود جست و ادعای خود را بر آن‌ها استوار ساخت، کتاب *الکافی اثر ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹ق)* است. علی‌رغم وجود دلایل متقن و مستدل عقلی و نقلی بر سلامت قرآن، ادعای میرزای نوری و برخی از دشمنان تشیع، مبنی بر اعتقاد این محدث شیعی بر تحریف قرآن از یک سو، و سکوت برخی عالمان شیعه نسبت به این ادعا از سوی دیگر، دلایل لزوم پژوهش و بررسی تمامی روایات مورد ادعای تحریف در این مصدر ارزشمندند.

به این منظور، در پژوهش پیش رو، پس از ارائه گزارش مختصری از پیشینه تحریف و تبیین تحریف مورد نزاع، نخست مختصری از زندگی‌نامه مرحوم کلینی

۱. توضیحات بیشتر درباره *فصل الخطاب* و پاسخ‌های آن در بخش «پیشینه پژوهش» ارائه خواهد شد.

۳۱ □ بررسی دلالتی روایات تحریف‌نما در کتاب کافی

بیان و آنگاه گزارشی از دسته‌بندی، آمار کلی و نمونه‌هایی از نقد و بررسی تمامی روایات تحریف‌نما در کتاب کافی ارائه خواهد شد.

لازم است ذکر شود که بررسی‌های سندی مفصلی پیرامون روایات *فصل الخطاب* انجام شده^۱ ولی تأثیر چندانی بر برائت دانشمندان بزرگ شیعه از اتهام تحریف نداشته است. از این رو مبنای این تحقیق، صرفاً بررسی دلالتی این روایات است تا ثابت شود که حتی در صورت صحت اسناد این روایات، باز هم هیچ یک از آن‌ها دلالتی بر تحریف مورد نزاع نداشته و متأسفانه مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند.

پیشینه پژوهش

تحریف نزد متقدمین

تمامی قرآن‌پژوهانی که به جمع‌آوری و گزارش آرای دانشمندان شیعی، مبنی بر سلامت قرآن پرداخته‌اند، از شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) و اعتقاد وی^۲ آغاز کرده‌اند. هر چند نام کتاب مستقلی از شیعیان و یا مخالفان ایشان مبنی بر اعتقاد شیعه به تحریف قرآن از دانشمندان متقدم نقل نشده،^۳ اظهار نظر شفاف و موضع‌گیری‌های عالمانی همچون شیخ صدوق، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ ق) و سایر بزرگان شیعه^۴ بیانگر این است که در قدیم نیز، زمزمه‌های تحریف قرآن مطرح بوده است.

۱. برای مطالعه پیرامون نقد سندی روایات *فصل الخطاب*، ر.ک: عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، سراسر کتاب/ بیات، ۱۳۷۳، سراسر رساله.

۲. «اعتقاد ما این است که قرآنی که خداوند بر پیامبرش نازل کرده، همین قرآن بین دو جلد است که در دست مردم موجود است و هر کس به ما نسبت دهد که ما معتقدیم قرآن بیش از این قرآن موجود است، دروغگوست.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۹)

۳. احتمالاً نخستین افرادی که سخن از اعتقاد شیعه به تحریف قرآن به میان آورده‌اند، ابن انباری (م ۳۲۸ ق)، ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ ق) و پس از ایشان، فخر رازی (م ۶۰۶ ق) و ابن اثیر (م ۶۳۰ ق) بوده‌اند. (نجارزادگان، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۸۸ / کمالی دزفولی، ۱۳۵۴، ص ۹۶)

۴. برای بررسی بیشتر درباره اسامی و آرای دانشوران شیعی پیرامون تحریف قرآن، ر.ک: حسینی میلانی، ۱۴۱۷ ق، ص ۹-۲۵.

تحریف در دوران متأخر

به اعتقاد استاد معرفت (۱۴۱۰ق، ص ۱۵۸)، آغازگر اصلی این زمره شوم در قرون اخیر، مرحوم محدث جزایری (م ۱۱۱۲ ق) بوده که در کتاب «منبع الحیاة» خود، با ذکر برخی روایات و با دلایلی دیگر، اعتقاد به تحریف را مطرح نمود؛ اما دور جدید مباحث درباره تحریف قرآن با نوشتن کتاب جنجال برانگیز *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب* به وسیله میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۳۰ق) که در سال ۱۲۹۸ هجری توسط خود مؤلف منتشر گردیده، آغاز شد.^۱ گویا انگیزه اصلی نگارش این کتاب، دفاع از ولایت ائمه معصومین (ع) در پاسخ به سؤال برخی از علمای هندوستان درباره علت نبودن نام‌های امامان (ع) در قرآن بوده است. (همان، ص ۱۶۹) میرزای نوری در کتاب یاد شده، ضمن تدوین دوازده فصل، تلاش نموده تا با اثبات محرف بودن قرآن، چنین نتیجه بگیرد که نام مبارک امیر المؤمنین (ع) در قرآن بوده است.

در پی انتشار این کتاب، عالمان و محققان بزرگی از شیعه، به نقد و رد *فصل الخطاب* همت گماشته، دست به نگارش آثاری زده‌اند. این افراد، علاوه بر نقد میرزای نوری و پیروان او، به اثبات تحریف ناپذیری قرآن و اعلام اعتقاد شیعه نسبت به سلامت قرآن نیز پرداخته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- شیخ محمود بن ابی القاسم، مشهور به علامه معرب تهرانی. وی اولین کسی بود که با نگارش کتابی مفصل با نام *کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب* به *فصل الخطاب* میرزای نوری پاسخ داد.

- آیت الله العظمی محمدحسین کاشف الغطاء، مرجع آن عصر، پس از مطالعه *فصل الخطاب* ضمن نوشتن تقریظی در پشت کتاب، به حرمت طبع آن حکم نمود.^۲

۱. لازم است ذکر شود که میان اهل سنت نیز، تألیف مستقلی با نام *الفرقان* توسط دانشمندی مصری به نام ابن الخطیب محمد عبداللطیف پیرامون اثبات تحریف قرآن، نگاشته شده است. (معرفت، ۱۳۷۹، ص ۵ مقدمه مترجم)

۲. بنا بر ادعای شاگرد میرزای نوری، در همین ایام ایشان تعلیقه‌ای به فارسی بر *فصل الخطاب* نگاشته، ضمن بازگشت تلویحی از نظرش، عدم رضایت خود را از مطالعه *فصل الخطاب* بدون مشاهده آن تعلیقه اعلام نموده است. (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۲۱)

- آیت الله محمدهادی معرفت در کتاب *صیانة القرآن من التحریف*.
- سید علی حسینی میلانی در کتاب *التحقیق فی نفی التحریف*.
- آیت الله حسن‌زاده‌آملی در کتاب *فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب*.
- رسول جعفریان در کتاب *اكدویة التحریف*.
- علامه سید مرتضی عسکری در جلد سوم کتاب *القرآن الکریم و روایات المدرستین*.
- آیت الله عبدالله جوادی آملی در کتاب *نزهت قرآن از تحریف*.
- فتح‌الله نجارزادگان در کتاب *سلامة القرآن من التحریف*.
- صادق علایی در مجموعه سه جلدی *اعلام الخلف بمن قال بتحریف القرآن من اعلام السلف*.

لازم است ذکر شود که دانشمندان زیادی نیز، در مقدمات آثار و تفاسیر خود به نقد *فصل الخطاب* و دفاع از شیعه همت گمارده‌اند، از جمله مرحوم علامه بلاغی در *مقدمه تفسیر آلاء الرحمن*، مرحوم آیت الله العظمی خویی در مقدمات کتاب *البیان فی تفسیر القرآن و ...*

در هیچ یک از آثار مذکور، تمامی روایات کافی به صورت دلایلی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. تنها در یک بخش از کتاب دو جلدی *دفاع عن الکافی* اثر ثامر هاشم عمیدی، تلاش شده تا یکایک روایات تحریف‌نما در کتاب شریف کافی مورد بررسی سندی و متنی قرار گیرد (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۳۳-۴۴۱) که آن هم از آسیب‌هایی همچون عدم احصای کامل این‌گونه روایات در کتاب کافی، عدم مراجعه به شروح مختلف و ارائه نکردن دسته‌بندی مشخص و آماری از این روایات به دور نیست.

تحریف چیست و محل نزاع کجاست؟

با تبیین تحریف مورد نزاع میان شیعه و سنی، پرده از روی بسیاری از جدال‌ها و ادعاهای بی‌پایه و اساس در رابطه با تحریف قرآن برداشته خواهد شد.

تحریف در لغت

«تحریف شیء» به معنای کشاندن و کنار زدن و جابه‌جا کردن چیزی از جایگاه

خود به سویی دیگر است که از «حرف الشیء» به معنای کنار و گوشه آن چیز اخذ شده (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۱۶/طریحی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۶) و تحریف کلام به این معناست که آن را در غیر از معنای خود تفسیر کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۸۵) و یا به عبارت دیگر، دست به تأویل بدون دلیل آن بزنند. (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۳)

تحریف در اصطلاح

۱. تحریف معنوی: یعنی تفسیر و تغییر مفاد و معنای کلام به غیر از معنای واقعی آن، تحریف به این معنا بدون تردید و به نظر شیعه و سنی در قرآن واقع شده و بهترین دلیل آن وجود فرقه‌ها و مذاهب باطل است.^۱
۲. تحریف موضعی: به این معنا که ثبت آیه و یا سوره‌ای بر خلاف ترتیب نزول آن انجام گرفته باشد. این امر در مورد آیات، یا انجام نشده و یا بسیار کم است و در مورد سوره‌های قرآن نیز به اجماع مسلمانان، در قرآن فعلی بر خلاف ترتیب نزول صورت پذیرفته ولی هیچ گونه خللی به اصل وحی الهی وارد نساخته است.
۳. تحریف قرائی: یعنی کلمه‌ای بر خلاف قرائت متداول بین مسلمانان تلاوت گردد. این نوع تحریف نیز هر چند مورد تأیید شیعه نمی‌باشد (مؤدب، ۱۳۷۸، ص ۲۰۷)، به گواهی قرائت‌های گوناگون هفت، ده و یا چهارده‌گانه قاریان، در قرآن رخ داده است.^۲
۴. تحریف لهجه‌ای: یعنی کلمات قرآن مجید بر اساس لهجه‌های مختلف قبایل عرب به شیوه‌ها و به لهجه‌های خاصی ادا شوند. اگر تحریف در لهجه، موجب تغییر در معنا شده و یا با قواعد عربی سازگار نباشد، مورد تأیید شیعه نمی‌باشد. (معرفت، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲)
۵. تحریف به تبدیل و تغییر کلمات: به این معنا که کلمه‌ای مترادف یا غیر مترادف جای کلمه‌ای دیگر بنشیند. هر چند طبق برخی نقل‌ها ابن مسعود این کار را مجاز شمرده و به آن مبادرت ورزیده، به نظر شیعه و سنی، قرآن موجود از این‌گونه

۱. برای بررسی پیرامون برخی از این عقاید باطل و استفاده ناروا از آیات قرآن، ر.ک: شاکر، ۱۳۸۱، ص ۱۹۵-۲۶۳.

۲. برای بررسی بیشتر، ر.ک: فضلی، ۱۳۷۳، سراسر کتاب.

تغییرات مبرا می‌باشد. (همان، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۲۳)

۶. تحریف به زیادت: یعنی اینکه زیادتی در قرآن به وجود آید به نحوی که حقیقت، ماهیت و واقعیت آن را تغییر دهد و گفته شود قسمتی از قرآن موجود، کلام خدا نیست؛ به اجماع مسلمانان این نوع تحریف در قرآن راه نیافته و علم به بطلان تحریف به زیاده از ضروریات دین اسلام است. (خویی، ۱۳۸۵ق، ص ۲۱۸)

۷. تحریف به کاستی (نقیصه): یکی دیگر از معانی اصطلاحی تحریف، تنقیص و کم نمودن است. بدین معنا که بگوییم قرآن موجود بر تمام آنچه از آسمان و به عنوان وحی قرآنی نازل شده، مشتمل نیست و قسمتی از آن در موقع تدوین و یا دوران‌های بعدی از بین رفته است.

در شش مورد اول از معانی اصطلاحی تحریف، اختلاف و نزاع خاصی میان شیعه و سنی مطرح نیست و محل نزاع و مورد اختلاف هفتمین معنا، یعنی تحریف به نقیصه و کاستی می‌باشد که برخی از اخباریان شیعه و حشویه از اهل سنت آن را پذیرفته و دلایل و روایاتی برای اثبات آن آورده‌اند.^۱

معرفی کلینی

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی بغدادی، معروف به «شیخ کلینی»، «کلینی» و «سلسلی»^۲، مشهورترین دانشمند فقیه و محدث نامی شیعه در نیمه اول سده چهارم هجری بوده است. کلینی که یکی از «محمدون ثلاث متقدم» و صاحب یکی از کتب اربعه شیعی^۳ می‌باشد، در نیمه قرن سوم، در خانواده‌ای اهل

۱. برای بررسی بیشتر، ر.ک: خویی، ۱۳۸۵ق، ص ۲۱۸-۲۲۴. لازم است ذکر شود که اهل سنت با اعتقاد به نسخ تلاوت قرآن، گویی به نوعی، وقوع تحریف به نقیصه در قرآن را پذیرفته‌اند. (همان‌جا؛ معرفت، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸-۲۴)

۲. شهرت وی به سلسلی به خاطر زندگانی وی در کنار سلسله بغداد بوده است. (امین، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۴۲۸)

۳. فقه شیعه اثنا عشری که در اصطلاح کتب اربعه و مصنفان آن‌ها، «محمدون ثلاث» خوانده می‌شوند، بر چهار پایه استوار است: الکافی اثر محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق)، من لایحضره الفقیه تألیف محمد بن علی بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، و دو کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار، تصنیف محمد ابن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق).

علم و در روستای کلین- بر وزن حسین- واقع در ۳۸ کیلومتری شهر ری چشم به جهان گشود. پدر او یعقوب بن اسحاق، و دایی اش علان رازی، از بزرگان شیعیان آن روزگاران بوده‌اند.

عموم دانشمندان شیعه و سنی او را به راستی گفتار و درست‌کردار و احاطه کامل بر احادیث و اخبار ستوده‌اند، به طوری که نوشته‌اند شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه کرده و در این خصوص، مورد وثوق و اعتماد هر دو فرقه بوده است. او نخستین دانشمند اسلامی است که به لقب «ثقة الاسلام» خوانده شد. (دوانی، ۱۳۶۳، ص ۲۱)

کلینی در سال ۳۲۹ هجری (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۲) که سال آغاز غیبت کبرای امام عصر(عج) بوده، در شهر بغداد چشم از جهان فانی فرو بست و در ناحیه شرقی رود دجله، کنار پل قدیم شهر نام برده، به خاک سپرده شد.

کافی، کلینی و اتهام تحریف

اینکه مرحوم کلینی، قرآن کنونی را کتابی محرف و دست‌خورده می‌دانسته یا به عدم تحریف و سلامت آن اعتقاد داشته، موضوعی است که به علت عدم اشاره مستقیم وی، مورد اختلاف نظر دانشوران اسلامی قرار گرفته و موجب شکل گرفتن سه دیدگاه شده است:

دیدگاه اول: اعتقاد کلینی به تحریف قرآن

نخستین بار ملا محسن فیض کاشانی در تفسیر صافی (ج ۱، ص ۵۲) و سپس میرزای نوری در کتاب *فصل الخطاب*، کلینی را در زمره معتقدان به تحریف و کاسته شدن از قرآن برشمرده‌اند؛ اما اکثر قریب به اتفاق این گروه را، سلفیه و مخالفان تشیع تشکیل داده‌اند. نویسندگانی به قصد ضربه زدن و تضعیف شیعه و به منظور سلب اعتماد عموم مسلمانان نسبت به پیروان خاندان عصمت و طهارت و تکفیر فرقه امامیه، به نوشتن کتاب‌هایی دروغین درباره معتقدات شیعه پرداخته و در این میان، برخی از علمای بزرگ شیعه و از جمله مرحوم کلینی را به عنوان معتقدین به عدم سلامت قرآن، معرفی نموده‌اند. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: عبدالله محمد الغریب (وجاء دور

المجوس)، محمد یوسف النجرانی (الشیعة فی المیزان)، محمد عبد الستار التونسوی (بطلان عقاید الشیعه)، محمد مال الله (الشیعة و تحریف القرآن)، علی السالوس (بین الشیعة و السنة)، ناصر بن عبدالله بن علی القفاری (مسئلة التقرب بین اهل الشیعة و السنة / اصول مذهب الشیعة الامامیه)، موسی جارالله (الوشیعه)، احسان الهی ظهیر (الشیعة و القرآن)، عثمان. خمیس (شریط عن الشیعه)، محمد عبدالرحمن السیف (الشیعة الاثنی عشریة و القرآن)، سید محب الدین خطیب (الخطوط العریضة للاسس التي قام علیها دین الشیعة الامامیه).

دیدگاه دوم: اعتقاد کلینی به سلامت قرآن

شاید بتوان گروهی از پژوهشگران امامیه را که معتقدند محمد بن یعقوب کلینی، قرآن کنونی را همان قرآن نازل شده بر پیامبر (ص) دانسته و به سلامت آن حکم داده است، جمعی از محققان و دانشمندان علوم قرآنی و حدیثی شیعی چند دهه اخیر دانست. پژوهشگرانی که ضمن ژرف‌کاوی و بررسی دقیق کتاب کافی، مرحوم کلینی را از معتقدان به سلامت قرآن یافته‌اند. فتح‌الله نجارزادگان، منصور پهلوان، صادق علایی و ثامر هاشم عمیدی از برجسته‌ترین افرادی‌اند که با نگارش کتاب‌ها و مقالاتی چند، از اعتقاد کلینی مبنی بر عدم تحریف قرآن دفاع نموده‌اند.^۱

دیدگاه سوم: سکوت

این گروه که موضع سکوت را برگزیده‌اند، برخی از عالمان و دانشمندان پرتلاش شیعه‌اند؛ پژوهشگرانی که هنگام ذکر اسامی معتقدان به سلامت قرآن، نامی از مرحوم کلینی به میان نیاورده‌اند.

برخی از این گروه، پس از فصل الخطاب میرزای نوری و بعضی دیگر، در دوران اخیر و بعد از هجئه مخالفان تشیع، دست به نگارش کتاب‌هایی در دفاع از صیانت و سلامت قرآن زده‌اند. در اکثر این نگارش‌ها، بخشی شامل عقاید بزرگان امامیه مبنی بر سلامت قرآن هست که متأسفانه جای نام کلینی در میان آن‌ها خالی است. این عالمان- که شاید به دیدگاه کلینی مبنی بر سلامت قرآن، واقف بوده‌اند- به علت

۱. ر.ک: فهرست منابع همین مقاله.

نیافتن اشاره‌ای دقیق و صریح از زبان ثقة الاسلام، لاجرم نام ایشان را از فهرست معتقدان به سلامت قرآن حذف نموده‌اند که این کار موجب ایجاد سؤال در ذهن برخی منتقدان گردیده است. مشهورترین این دانشمندان و آثار ایشان به شرح زیر است:

محمود بن ابی القاسم معرب تهرانی (کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب)، ابوالقاسم خویی (البیان فی تفسیر القرآن)، محمد هادی معرفت (صیانة القرآن) و علامه سید مرتضی عسکری (القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳).

تحلیل روایات ادعا شده دال بر تحریف در کتاب کافی و دسته‌بندی آن‌ها

از آنجا که دسته‌بندی روایات و جمع نمودن احادیث مشابه تحت یک عنوان، کمک شایانی به تحلیل و بررسی آن روایات نموده و امکان جلوگیری از نقدهای مشترک بر احادیث یکسان را به دنبال خواهد داشت، بنابراین به دسته‌بندی روایات تحریف‌نما در کتاب کافی خواهیم پرداخت.

این تقسیم‌بندی با دقت و بررسی دقیق متن و محتوای تک تک ۸۱ روایتی که در کتب گوناگون با استناد به کتاب شریف کافی و به ادعای تحریف قرآن کریم گزارش شده‌اند، انجام شده و به شرح زیر است:

۱. روایات مشتمل بر اضافات تفسیری
۲. گزارش‌هایی پیرامون اختلاف قرائات
۳. احادیث مربوط به مصاحف حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س)
۴. روایات مشتمل بر تقسیم‌بندی‌های کلی از قرآن
۵. نوادر

اینک توضیح هر یک از این بخش‌ها:

۱. روایات مشتمل بر اضافات تفسیری

از آنجا که یکی از رسالت‌های نبی مکرم اسلام و جانشینان آن حضرت، تفسیر و بیان مقاصد آیات بوده (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)^۱

۱. ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق. ج ۱، ص ۱۱ و ج ۱۲، ص ۲۶۰ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱، ص ۲۴۳ / قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۶، ص ۴۰۰.

(نحل: ۴۴)، تعداد زیادی از آیات قرآن توسط ایشان تفسیر گردیده است. آمیختگی تفسیر و حدیث در صدر اسلام و هنگام حضور صحابه تا به حدی بود که استاد محمدهادی معرفت، تفسیر آن دوران را شاخه‌ای از حدیث به شمار آورده و پس از اشاره به پیوند عمیق میان محدثان و مفسران، بخش مهمی از احادیث را روایات تفسیری دانسته است. (معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۰۸)

هرچند برخی از دانشمندان اهل سنت، زمان آغاز تدوین روایات پیامبر اکرم (ص) را چندین سال پس از لغو ممنوعیت تدوین حدیث و در سال ۱۲۳ هجری دانسته‌اند (ابو ریه، ۱۴۲۵ق، ص ۲۳۶) شیعیان، اعتقادی به منع کتابت حدیث نداشته و از ابتدا و تحت شرایطی خاص به تدوین و کتابت احادیث گوناگون، از جمله روایات تفسیری پرداخته‌اند.^۱

جمع و تدوین روایات که مشتمل بر انواع روایات فقهی، اخلاقی، تفسیری، کلامی و ... بود، به تشکیل مجامع بزرگ حدیثی انجامید که محل مراجعه دانشمندان اسلامی در علوم مختلف از جمله تفسیر قرآن گردید. در میان این منابع روایی شیعی، اخبار فراوانی به چشم می‌خورد که در آن‌ها آیات قرآن کریم بر پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) و پیروان یا مخالفان ایشان تطبیق شده است. (شاکر، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷) این دسته از روایات تفسیری، بر خلاف عقیده برخی از دانشمندان اهل سنت (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۲۹)، مورد قبول و استناد اغلب مفسران شیعی است. برای مثال، علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر گران سنگ / المیزان با استناد به حدیث ثقلین، آیه تطهیر^۲ و آیه ۴۴ سوره نحل^۳، روایات [تفسیری] ائمه معصومین (ع) را همچون احادیث نبی مکرم اسلام، دارای اعتبار می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱) همچنین پس از بیان دلایل نقلی و عقلی بر روا بودن جری و تطبیق^۴ آیات قرآن بر مصادیق، افراد، شرایط و مقتضیات هر زمان، آن را به عنوان

۱. برای بررسی بیشتر درباره منع تدوین حدیث و دیدگاه دانشمندان فریقین پیرامون آن، رک: جلالی حسینی، ۱۴۸۸ق، سراسر کتاب.

۲. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳)

۳. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».

۴. جری و تطبیق عبارت است از انطباق الفاظ آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات درباره آن‌ها نازل شده است. (شاکر، ۱۳۸۱)

شیوه اهل بیت (ع) در تفسیر برخی آیات قرآن بیان می‌نماید.^۱ (همان، ج ۱، ص ۴۲) معصومان (ع) برای بیان این‌گونه روایات (تفسیری)، از قالب‌ها و روش‌های گوناگونی استفاده نموده‌اند؛ گاهی اوقات روایات دارای الفاظ و عباراتی‌اند که به صراحت بیانگر تفسیر و تبیین آیات بوده، جای هیچ‌گونه ابهامی را برای مخاطب باقی نمی‌گذارد؛ عباراتی همچون «یعنی» و «هكذا تأویله» که در روایت ۴۷۶ روضه کافی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۲۰۴) آمده، از این‌گونه است.

در برخی روایات، معصوم (ع) یک آیه یا بخشی از آن را تلاوت فرموده و سپس به تفسیر و شرح آن پرداخته است و گاهی اوقات در یک روایت چندین آیه که معمولاً متحد‌الموضوع بوده، تقطیع و میان هر قطعه تفسیر آن آورده شده، به نحوی که فضا و سیاق روایت به روشنی بیانگر مقصود ایشان در بیان مفاهیم، تفاسیر و یا مصادیق آیه یا آیاتی از قرآن کریم است.

برخی از این‌گونه روایات که همچون تفاسیر مزجی، آمیخته‌ای از آیات و شروح و تفاسیر آن‌ها می‌باشد (مؤدب، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵) بر خلاف باطن روشن تفسیریشان و نه به سبب ظاهر، مورد سوء استفاده قائلین به تحریف قرآن قرار گرفته و در زمره روایات تحریف قرآن به شمار رفته‌اند. برای مثال، می‌توان به روایت شماره چهار از باب «فی شأن انا انزلناه فی لیلۃ القدر و تفسیرها» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۴۸) اشاره نمود که علی‌رغم عنوان باب و سیاق روایت و احادیث قبل و بعد آن، مدعیان تحریف آن را به عنوان روایتی دال بر تحریف قرآن برشمرده‌اند. (نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۳۲۵/ الهی‌ظہیر، ۱۴۰۳ق، ص ۳۳۸)

اما گروه دیگری از روایات که به ظاهر جزء بهترین دلایل و مدارک مدعیان تحریف بوده و مورد سوء استفاده یا سوء تفاهم واقع گشته‌اند، احادیثی‌اند که شامل الفاظ و عباراتی همچون «نزلت فی کذا»، «هكذا نزل جبرائیل علی...» و «هكذا انزلت»‌اند. با توجه به فراوانی چنین روایاتی در کتاب کافی لازم است تا به بررسی دقیق‌تر واژه «تنزیل» و بیان معانی آن هنگام صدور احادیث پردازیم.

۱. البته تطبیق الفاظ قرآن بر مصادیق خارجی آن تا حدی رواست که مخالف عقل، عرف، نصوص قرآنی و سنت [صحیح] نباشد. (برای بررسی معیارهای تشخیص تطبیق صحیح و باطل، ر.ک: شاکر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۸-۲۰۱)

تنزیل

آن‌گونه که لغت‌شناسان گفته‌اند، به مطلق پایین آمدن و هبوط و حلول از بالا به پایین، «نزل» گفته شده (فراهیری، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۸۱/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۹) و نه تنها مشتقات واژه «نزل» فقط به وحی و قرآن اختصاص نداشته بلکه برخی لغویون «تنزیل» را به ترتیب شیء، قرار گرفتن در جایگاهش، و نیز تفصیل، ترجمه و قابل فهم نمودن کلام (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۵۴/ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۷۳۲) معنا نموده‌اند و در اصطلاح و در کاربرد روایات نیز بیشترین و شایع‌ترین معنای «تنزیل» و مشتقات «نزل» در بیان معانی و تفاسیر آیات قرآن کریم به کار رفته است.^۱ (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۹۷/ نجارزادگان، ۱۳۸۲ش، ص ۵۹-۶۳)

با توجه به معنای لغوی واژه «تنزیل» و با استفاده از شواهد و قراین فراوانی از روایات معصومین(ع) و کلام دانشمندان اسلامی، که به آن‌ها اشاره خواهد شد، به روشنی می‌توان دریافت که معصومان(ع) هنگام استفاده از عباراتی همچون «نزلت فی کذا»، «هكذا نزل جبرائیل علی...» و «هكذا انزلت»، در مقام بیان معنا، مفاد، مفهوم و تفسیر آیات بوده‌اند و اگر هم به قصد بیان وحی الهی از چنین اصطلاحاتی سود برده‌اند، مقصود ایشان از وحی، «وحی بیانی» و توضیح آیات الهی بوده نه «وحی قرآنی».^۲

شواهدی از کلام معصومان(ع)

برای مثال، هنگامی که از امام باقر(ع) درباره معانی ظاهری و مفاهیم باطنی قرآن پرسش شد، فرمود: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله» (صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۶) یعنی معانی ظاهری و تفسیر آیات «تنزیل» و معانی درونی آن‌ها «تأویل» نامیده‌اند. روایت دیگری که می‌تواند شاهی برای کشف معنای واژه «تنزیل» باشد، روایت مفصل شماره ۹۱ از باب «فیه نُکَّتْ وَ نُتِفَّ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ» است. (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۴۳۲) این روایت طولانی، به وضوح در شرح و تفسیر برخی آیات قرآن و استفاده از آن‌ها در مقام بیان فضایل امیرالمؤمنین(ع) و اثبات ولایت ایشان

۱. برای بررسی بیشتر درباره معنای واژه «تنزیل»، رک: شاکر، ۱۳۸۱، ص ۷۳-۷۵.

۲. برای بررسی بیشتر درباره وحی بیانی و وحی قرآنی، رک: عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۹۷.

صادر شده و در جای جای آن، با عبارات «قلت» و «قال» میان آیات و تفسیر آن‌ها فاصله افتاده است. همچنین در برخی فقرات روایت، امام کاظم (ع) بیانات خود را به عنوان تنزیل آیه بیان می‌کنند تا اینکه در قسمتی از حدیث چنین می‌خوانیم: «وَاللَّهِ مُتَمُّ نوره وِلَايَةِ الْقَائِمِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ أَمَّا هَذَا الْحَرْفُ فَتَنْزِيلٌ وَ أَمَّا غَيْرُهُ فَتَأْوِيلٌ» و یا در قسمت دیگری از روایت چنین آمده است: «قُلْتُ إِنَّا نَحْنُ نَزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا قَالَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ (ع) تَنْزِيلًا قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ ذَا تَأْوِيلٍ»، با توجه به فضای این روایت و سیاق روایات قبل و بعد از آنکه همگی در مقام بیان و تفسیر آیات ولایت‌اند و با عنایت به اینکه واژه‌های «تنزیل» و «تأویل» با هم به کار رفته‌اند، می‌توان دریافت که مراد از «تنزیل» بیان معنا و مفهوم ظاهری آیه، و مقصود از «تأویل» بیان بطن و چگونگی تعبیرات درونی آن‌هاست.

شواهدی از سخنان دانشمندان اسلامی

برای بیان شواهد و قراینی از دانشمندان اسلامی در تأیید اینکه واژه «تنزیل» در لسان روایات- به ویژه روایات کافی- به معنای «تفسیر» به کار می‌رفته، مناسب است به گفتار شارحان کافی که عموماً دارای مسلک اخباری بوده و ظاهر روایات برای ایشان اهمیت به‌سزایی داشت، اشاره نماییم:

الف. ملا صالح مازندرانی: مرحوم ملا صالح مازندرانی (م ۱۰۸۰ق) که پس از ملا صدرا، دومین شرح را بر اصول کافی نگاشته است، ذیل روایت چهل و پنجم از باب «فِيهِ نُكْتَةٌ وَ تُتَفُّ مِنْ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ» از کتاب الحجته (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۲۱)، هنگام شرح عبارت «كَذَا نَزَلَتْ» چنین می‌نویسد: «كَذَا نَزَلَتْ، دلالتی بر اینکه آنچه معصوم (ع) فرموده، جزئی از قرآن است، ندارد بلکه امکان دارد برخی از کلام ایشان، آیات قرآن و بعضی دیگر، تفسیر و تأویل آیات باشد.» (مازندرانی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۸۰)

ب. ملا خلیل قزوینی: فقیه و محدث شیعی، ملا خلیل قزوینی (م ۱۰۸۹ق) در شرح فارسی خود بر کافی با نام الصافی فی شرح الکافی، در مواضع گوناگون و فراوانی، تنزیل را «معنی لفظ در مستعمل فیه» و تأویل را «معنی لفظ در غیر مستعمل فیه»

دانسته (قزوینی، بی‌تا، جزء ۳، قسمت ۲، ص ۱۲۸ و ۱۳۳) و روایات دارای الفاظ تنزیل را به عنوان تفسیر الفاظ آیات که خداوند متعال توسط جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل نموده، برشمرده است. (همان، قسمت ۲، ص ۹۹ و ۱۰۱)

ج. ملا محسن فیض کاشانی: حکیم، فقیه و محدث عالیقدر، ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) در شرح خود بر کتاب کافی و سایر کتب اربعه شیعه با نام الوافی، در اولین برخورد با عبارت «هكذا نزلت» یعنی ذیل روایت هشتم از باب «فیه نُکِتْ وَ نُتِفُّ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۱۴) این عبارت را بیان معنا و تفسیر آیه دانسته، و تأکید می‌کند، «سایر عبارات و جملات نظیر آن نیز تفسیر و بیان آیات به شمار می‌روند.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۸۸۵)

د. محمدباقر مجلسی: علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق)، مؤلف دائرة المعارف بزرگ حدیثی، بحار الانوار و نگارنده مرآة العقول که شرحی بر تمام کتاب کافی است، در شرح برخی روایات، کلمه «تفسیر» را معنای واژه «تنزیل» دانسته است. برای مثال، ایشان ذیل حدیث اول از باب «أَنَّ الْإِمَامَ (ع) يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۶) - به عنوان یکی از دو احتمال - چنین آورده است: «كذا نزلت أي بحسب المعنى.» (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۷۸)

این بخش شامل ۴۴ روایت می‌باشد^۱ که برای نمونه به سه مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.
- «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي (ع) قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ صَدَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَأُدرى قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ هَلْ تَدْرِي لِمَ هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ قَالَ لَأَقَالَ لَأَنَّهَا تَنْزَلُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ وَ...»^۲

۱. برای مشاهده متن، تبیین و نقد تمامی این روایات، ر.ک: حدادیان، ۱۳۸۷ش، ص ۴۵-۹۶.

۲. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۴۸ / نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۳۲۵ / الهی‌ظهير، ۱۴۰۳ق، ص ۳۳۸ / عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۸۱۸.

مدعیان تحریف با استناد به بخشی از روایت، عبارت «لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» را قسمتی از آیه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر: ۳) دانسته‌اند، اما عنوان باب که «فی شأن انا انزلناه و تفسیرها» است و همچنین سیاق این روایت و سایر روایات مندرج در این باب، به وضوح نشانگر استفاده تفسیری مرحوم کلینی از این روایت می‌باشد. علاوه بر این، استفاده سیوطی از نظیر این روایت در تفسیر سوره قدر (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۵۶۸-۵۶۹) و همچنین کلام صریح شارحان کافی از جمله ملا صالح مازندرانی که جمله «لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» را برای تفسیر (مازندرانی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۰) و نیز علامه مجلسی که آن عبارت اضافی را زبان حال (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۸۰) در نظر گرفته‌اند هم دلایل دیگر اثبات تفسیری بودن اضافات این روایت است.

– «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَوِلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا هَكَذَا نَزَلَتْ»^۱

ادعا شده است که در آیه «يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (احزاب: ۷۱) بعد از «رسوله»، عبارت «فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَوِلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ» نیز بوده است، اما این روایت نیز حاوی «هكذا نزلت» است که کاربرد این واژه جهت تبیین و تفسیر آیات قبلاً بیان گردید و البته لازم است ذکر شود که مرحوم مازندرانی (۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۵۶)، علامه مجلسی (۱۳۷۰، ج ۵، ص ۱۴) و ملا خلیل قزوینی (بی تا، جزء ۳، بخش ۲، ص ۸۹) ذیل شرح این روایت، موضوع شرح و تفسیری بودن جملات و نزول تفسیر به وسیله روح الامین را مطرح نموده‌اند و فیض کاشانی عبارت «هكذا نزلت» و نظایر آن را در این روایت و هر روایت دیگری که پس از آن بیاید، به معنای نزول تبیین و تفسیر آیات در نظر گرفته است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۸۸۵) همچنین برخی قرآن پژوهان از این روایت و احادیث مشابه، برای اثبات وجود جری و تطبیق مندرج میان احادیث معصومین (ع) سود جسته‌اند. (کمالی دزفولی، ۱۳۵۴، ص ۹۰)

۱. کلینی، همان، ص ۴۱۴/نوری، همان، ص ۲۹۷/الهی ظهیر، همان، ص ۲۸۶/عسکری، همان، ص ۶۰۷.

– «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقْرَأُ وَ زُلْزَلُوا ثُمَّ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ^۱» ادعا شده است که در آیه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتُمُ الْبَاسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره: ۲۱۴) بعد از «وَ زُلْزَلُوا»، عبارت «ثُمَّ زُلْزَلُوا» نیز وجود داشته است، اما با توجه به اینکه قرائت ابن مسعود و مصحف او نیز این‌گونه بوده (خطیب، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۹۴) و از طرفی، برخی محققین این اضافات را تفسیری دانسته‌اند (شرباصی، ۱۹۸۵م، ص ۷۳ / گلدزیهر، ۱۹۵۰م، ص ۱۶)، می‌توان به تفسیری بودن زیادات این روایت حکم کرد، و یا دست کم می‌توان دریافت که مرحوم کلینی به قصد استفاده تفسیری از عبارات مندرج در این روایت، به نقل آن پرداخته، نه به منظور بیان تحریف.

۲. گزارش‌هایی از اختلاف قرائات

در زمان حیات نبی مکرم اسلام و به برکت وجود حضرتش و حضور حافظان و قاریان و عدم گسترش فراوان ممالک اسلامی، یک قرائت که همان قرائت رسول گرامی اسلام بود، میان مسلمانان رواج داشت. پس از رحلت آن حضرت و به دلایل گوناگونی از جمله اجتهاد برخی صحابه، شهادت و رحلت جمع زیادی از قاریان و حافظان قرآن، عدم اعراب و نقطه‌گذاری در رسم‌الخط عرب و... قرائت‌های گوناگون و در نتیجه، پدیده اختلاف قرائات میان مسلمانان رخ نمود.^۲ در سال‌های بعد، حاکمان بنی امیه و بنی عباس نیز به دلایل سیاسی از جمله سرگرم نمودن مسلمانان به ظواهر کلام الهی و انواع قرائت‌ها و همچنین دور نگه داشتن ایشان از معانی، مفاهیم و پیام‌های والا و ضد طاغوتی این کلام مقدس، به حمایت از مباحث پیروان اختلاف قرائات پرداخته، به نحو

۱. کلینی، ج ۸، ص ۲۹۰ / نوری، همان، ص ۲۳۵ / الهی‌ظہیر، همان، ص ۱۷۵ / عسکری، همان، ص ۲۷۳.

۲. برای بررسی بیشتر درباره دلایل و منشأ اختلاف قرائات، ر.ک: حجتی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۳ – ۲۶۶ / مؤدب، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲ – ۱۸۸.

چشمگیری به آن دامن زدند. لذا توجه به اختلاف قرائت‌ها، رشد و توسعه قابل توجهی یافت، تا جایی که نگارنده کتاب *درآمدی بر تاریخ علوم قرآن*، تألیف و تصنیف‌های مربوط به «قرائات» را بیشترین نگارش میان تمامی شاخه‌های علوم قرآنی دانسته (دیاری، ۱۳۸۴، ص ۸۴) و البته لازم است ذکر شود که بحث و جدل درباره قرائت‌های گوناگون- به ویژه قرائت‌ها و قاریان هفت‌گانه- و مباحث مرتبط با آن، از جمله تواتر و عدم تواتر، و حجیت و عدم حجیت این هفت قرائت، نزد دانشمندان اهل سنت، به واسطه روایت معروف «سبعة احرف»، رواج داشت، اما شیعیان به برکت حضور و نظارت مستقیم ائمه معصومین (ع) که حدود دو قرن به طول انجامید، از فرو رفتن به دامان چنین مباحثی مصون ماندند.^۱ با این همه، روشن است که اختلاف قرائت‌ها، طی ادوار و مراحل شکل گرفته، به مباحث قرآنی راه یافته و بخش قابل توجهی از منازعات علوم قرآنی را به خود اختصاص داده است.^۲ اما از بحث تحریف قرآن خارج بوده و تحریف مصطلح و مورد بحث شامل آن نمی‌شود. (خویی، ۱۳۸۵ق، ص ۲۱۶)

این بخش شامل سیزده روایت است^۳ که برای نمونه به سه مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

– «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مَيْثَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَإِنَّهُمْ لَا يُكذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ فَقَالَ بَلَى وَاللَّهِ لَقَدْ كَذَّبُوهُ أَشَدَّ التَّكْذِيبِ وَ لَكِنَّهَا مُخَفَّفَةٌ لَا يُكذِّبُونَكَ لَا يَأْتُونَ بِبَاطِلٍ يُكذِّبُونَ بِهِ حَقَّكَ»^۴

ادعا شده است که در آیه «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لِيخزُنكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ

۱. برای بررسی بیشتر، ر.ک: مؤدب، همان، ص ۲۲۷-۲۳۰.

۲. برای بررسی بیشتر درباره مراحل گوناگون پیدایش و تطور اختلاف قرائت، ر.ک: فضل، ۱۳۷۳، سراسر کتاب.

۳. برای مشاهده متن، تبیین و نقد تمامی این روایات، ر.ک: حدادیان، ۱۳۸۷، ص ۹۶-۱۰۹.

۴. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۲۰۰/ نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۶۱/ الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۲۲۰/ عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۸۲.

الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (انعام: ۳۳) کلمه «يُكذَّبُونَكَ» به صورت «يَكذَّبُونَكَ» (با تخفیف ذال) نقل شده است، اما این روایت نیز از روایات مربوط به اختلاف قرائات به حساب آمده، از تحریف مورد نزاع خارج است. لازم است ذکر شود که شارحان کافی و مفسران قرآن، قرائت مذکور در این روایت را با قرائت‌های منقول از نافع و کسایی و اعمش یکسان دانسته‌اند. (مازندرانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۲۶۴/مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱۰۶/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۵۴)

— «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ فَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَيْفَ تَقْرَأُ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا قَالَ لَوْ كَانَ خُلْفُوا لَكَانُوا فِي حَالِ طَاعَةٍ وَلَكِنَّهُمْ خَالَفُوا عُثْمَانَ وَصَاحِبَاهُ أَمَا وَاللَّهِ مَا سَمِعُوا صَوْتَ حَافِرٍ وَلَا قَعْقَعَةَ حَجَرٍ إِلَّا قَالُوا أَيْتِنَا فَسَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْخَوْفَ حَتَّى أَصْبَحُوا»^۱

ادعا شده است که در آیه «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (توبه: ۱۱۸) به جای «خُلْفُوا»، عبارت «خَالَفُوا» قرار داشته است، اما این روایت نیز از روایات مربوط به اختلاف قرائات به حساب آمده و از تحریف مورد نزاع خارج است. لازم است ذکر شود شارحان کافی و مفسران فریقین، هر دو قرائت مذکور را نقل نموده‌اند. (مازندرانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۵۴۲/مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۵۶۴/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۱۸/رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۶۴/ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۰۷)

— «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ تَلَوْتُ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ فَقَالَ لَا أَقْرَأُ التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ إِلَى آخِرِهَا فَسُئِلَ عَنِ الْعَلَّةِ فِي ذَلِكَ فَقَالَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ»^۲

ادعا شده است که در آیه «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه:

۱. کلینی، همان، ص ۳۷۷/نوری، همان، ص ۲۷۰/الهی ظهیر، همان، ص ۲۳۵/عسکری، همان، ص ۴۲۳.

۲. کلینی، همان/نوری، همان، ص ۲۶۹/الهی ظهیر، همان، ص ۲۳۳/عسکری، همان، ص ۴۲۰.

(۱۱۲) به جای «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ»، عبارت «التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ» قرار داشته است، اما این روایت نیز از روایات مربوط به اختلاف قرائت به حساب آمده و از تحریف مورد نزاع خارج می‌باشد. لازم است ذکر شود که شارحان کافی و مفسران قرآن، قرائت مذکور در این روایت را با قرائت‌های منقول از اُبی، عبدالله بن مسعود و اعمش یکسان دانسته‌اند. (مازندرانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۵۴۴/مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۵۶۵/زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۵)

۳. روایات مصاحف حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه زهرا(س)

لغت‌شناسان به جامع نوشته‌های میان دو جلد (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۷۱) که معمولاً از چند صحیفه و یا صحف سامان یافته و همچون کتاب است (ابن فارس، ج ۲، ص ۲۳)، مصحف می‌گویند.

به گواهی تاریخ، برخی اصحاب رسول گرامی اسلام هنگام حیات آن حضرت و یا پس از آن، به نگارش و یا جمع‌آوری نگاشته‌هایی که غالباً در پیوند با قرآن بود، پرداخته بودند که پس از تکمیل و قرار گرفتن میان دو جلد، به نام مصحف شناخته شدند و شهرت یافته‌اند. برای مثال، می‌توان به مصحف ابن مسعود، مصحف ابی بن کعب، مصحف علی(ع)، مصحف فاطمه(س)، صحیفه جابر بن عبدالله انصاری و صحیفه ابو موسی اشعری، به عنوان مشهورترین مصاحف صحابه، اشاره کرد.^۱

مدعیان تحریف به سه روایت از روایات کتاب کافی که دوتایشان در پیوند با مصحف حضرت علی(ع) و دیگری درباره مصحف فاطمه(س) است، استناد نموده، مضامین آن‌ها را دلیل تحریف قرآن کنونی دانسته‌اند. گویا مدعیان تحریف قرآن، کلمه «مصحف» را هم‌معنا و مساوی با «قرآن» فرض نموده، در نتیجه به علت کمتر بودن و یا تفاوت مندرجات قرآن کنونی با گزارش‌هایی که از آن مصاحف رسیده، حکم به تحریف این قرآن داده‌اند. حال آنکه با بررسی دقیق‌تر روایات و گزارش‌های تاریخی این مصاحف، به روشنی می‌توان دریافت که مصحف امیرالمؤمنین(ع) مشتمل بر مطالب فراوانی در حاشیه و علاوه بر قرآن کنونی و

۱. برای بررسی بیشتر درباره مکتوبات صحابه، رک: جلالی حسینی، ۱۴۸۸ق، ص ۲۰۹-۲۳۷.

مصحف حضرت فاطمه(س) چیزی جدای از قرآن و حاوی معارف دیگری بوده است. بنابراین، حمل این‌گونه روایات بر تحریف قرآن، نه تنها روا نیست که دلیلی است بر اثبات لجاجت یا کج‌فهمی مدعیان تحریف قرآن از این احادیث.

– مصحف علی بن ابی‌طالب(ع)

در منابع شیعی و کتب عامه، روایات فراوانی درباره مصحف امام علی(ع) نقل شده و میزان این روایات به قدری است که به اعتقاد برخی پژوهشگران، از مجموع آن‌ها هرچند برخی دچار ضعف سندند. به‌سان اخبار مستفیض، اطمینان حاصل می‌شود که چنین مصحفی وجود داشته است. (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶)

از مجموع این روایات، می‌توان دریافت که مصحف آن حضرت شامل تمام قرآن به ترتیب نزول و به املائی رسول گرامی اسلام و کتابت حضرت علی(ع) بوده است. (هلالی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۸۱ / معرفت، ۱۳۷۵، ص ۸۶) این مصحف علاوه بر قرآن، مشتمل بر تأویل و تفسیر (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۴۰)، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و تفسیر و بیان آیات بود که در حاشیه کلام الهی نقل شده بود، نه اینکه جزئی از قرآن باشد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۷ / زنجانی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۵)

همچنین، کسانی بیان و تفصیل احکام و ذکر اسامی اهل حق و باطل را نیز در زمره محتویات مصحف آن حضرت دانسته‌اند. (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۵)

– مصحف حضرت فاطمه زهرا(س)

با بررسی منابع گوناگونی که از کتاب یا مصحف دخت نبی اکرم اسلام سخن گفته‌اند، می‌توان دریافت که حضرت زهرا(س) این مصحف را پس از رحلت پیامبر(ص) نگاشته‌اند. نگارش این مصحف بر اساس دریافت‌های معنوی و غیبی ایشان و برای تسلی خاطر و تحمل رنج گران فقدان پدر انجام گرفته است. بنا بر این روایات، فاطمه(س) دریافت‌های خود را باز می‌گفته و امیرمؤمنان(ع) آن‌ها را می‌نوشته است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲ / عبدالله امینی، ص ۳۷-۴۹)^۱

۱. همچنین ر.ک: اکرم برکات‌عاملی، ۱۴۱۸، سراسر کتاب.

نکته مهمی که روایات فراوانی بر آن تأکید کرده‌اند، آن است که مصحف آن حضرت، قرآن نبود و حتی در این کتاب، احکام شریعت و حلال و حرام نیز مذکور نبوده است بلکه شامل امثال و حکم، مواعظ و اخبار آینده بوده است. (کلینی، همان، ج ۳، ۴ و ۵ / صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۰-۱۶۱)

با توجه به آنچه درباره مصاحف حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) بیان شد، درمی‌یابیم که اختلاف این مصاحف با قرآن کنونی کاملاً روشن و به واسطه مطالبی غیر از قرآن منزل بوده و استناد به این اختلاف‌ها برای اثبات تحریف قرآن، استدلالی بی‌اساس و باطل است.

این بخش شامل سه روایت است که برای نمونه به یک مورد از آن‌ها اشاره

می‌کنیم.

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ دَفَعَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ (ع) مُصْحَفًا وَقَالَ لَا تَنْظُرُ فِيهِ فَفَتَحْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيهِ لَمْ يَكُنْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَجَدْتُ فِيهَا اسْمَ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِهِمْ قَالَ فَبَعَثَ إِلَيَّ ابْعَثْ إِلَيَّ بِالْمُصْحَفِ»^۱

بر مبنای این روایت، مصحفی نزد امام(ع) بوده که نام‌های فراوانی از قریشیان ذیل یک آیه آن نقل شده است. مدعیان تحریف این مصحف را همان قرآن منزل دانسته و با توجه به اختلاف آن مصحف با قرآن کنونی، به تحریف قرآن حکم نموده‌اند، اما با توجه به نظر شارحان کافی که با استناد به سایر روایات و استفاده از دلایل عقلی^۲، مصحف مذکور را مصحفی غیر از قرآن و یا مصحف امیرالمؤمنین(ع) دانسته‌اند (مازندرانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۸۲ / قزوینی، بی‌تا، جزء ۳، بخش ۲، ص ۱۷۰ / کمره‌ای، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۴۹) و با توجه به مطالب پیش‌گفته در بخش بررسی مصحف علی بن ابی‌طالب(ع)، به سادگی می‌توان دریافت که این روایت به هیچ

۱. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۳۱ / نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۳۲۶ / الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۳۳ و ۳۶۰ / عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۸۲۶

۲. برهان عقلی‌ای که بر عدم تطبیق مصحف مذکور در این روایت با قرآن کریم دلالت دارد، چنین است: «اگر آن کتاب قرآن بوده پس چگونه حضرت بگویند به آن نگاه نکن، حال آنکه نگاه به قرآن را عبادت دانسته‌اند، پس آن کتاب چیزی غیر از قرآن بوده است.» (کمره‌ای، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۴۹)

وجه نمی‌تواند دلیل تحریف قرآن به حساب آید، چرا که اضافات در مصحف حضرت علی(ع) غیر از قرآن بود و ذیل آیات و در حواشی آن‌ها نگاشته شده بود.

۴. روایات تقسیم‌بندی‌های کلی از قرآن

گروه دیگری از روایات که مدعیان تحریف قرآن با استناد به آن‌ها، حکم به تغییر و تحریف این کتاب مقدس داده‌اند، روایاتی است که مضامین آن‌ها بر تقسیم‌بندی کلی مفاهیم قرآن به سه یا چهار گروه دلالت دارد. طبق این دسته از روایات که سه نمونه از آن‌ها در کتاب کافی نیز نقل گردیده است، عالمان و مفسران راستین قرآن، مضامین و محتوای کل آیات قرآن را به گروه‌هایی تقسیم نموده‌اند؛ گروه‌هایی که نه به منظور بیان بخش‌هایی دقیق و مساوی یکدیگر بلکه (مانند بسیاری از تقسیم‌بندی‌های متداول و رایج در علوم گوناگون) به بهانه آشنایی بیشتر مخاطبان با فضا و قصد نزول آیات الهی از آن‌ها یاد شده است.

استفاده مدعیان تحریف از این روایات که نه در ظاهر و نه در معنا، هیچ ارتباطی با وقوع تغییر و کاستی در کلام وحی ندارد، شاید بدین سبب باشد که در این روایات، یک قسمت از چهار قسمت و یا یک بخش از سه بخش قرآن، در پیوند با آیات ولایت ائمه معصومین(ع) دانسته شده است. مدعیان تحریف که گمان کرده‌اند با توجه به این تقسیم‌بندی‌ها می‌بایست دست کم ظاهر یک چهارم آیات قرآن، ارتباط مستقیمی با امامت و ولایت اهل بیت(ع) داشته باشد، هنگامی که نتوانسته‌اند چنین آماری را تحقق بخشند، حکم به کاسته شدن آیات قرآن داده‌اند و البته این قیاس به آن می‌ماند که هنگام تقسیم‌بندی درخت به سه قسمت «ریشه، ساقه و برگ»، کسی به دنبال تساوی و برابری هر سه قسمت باشد و به واسطه عدم تساوی آن‌ها حکم به کاسته شدن (تحریف) از ریشه‌ها دهد! با آنکه روشن است که این تقسیم‌بندی در صدد بیان تساوی اجزای مقسوم‌علیه نبوده و به واسطه میزان اهمیت آن اجزا، انجام شده است.

این بخش شامل سه روایت است^۱ که برای نمونه، به یک مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. برای مشاهده متن، تبیین و نقد تمامی این روایات ر.ک: حدادیان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳-۱۱۵.

- «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي يَحْيَى عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ نَزَلَ الْقُرْآنُ اثَلَاثًا ثُلُثٌ فِينَا وَفِي عَدُوِّنَا وَثُلُثٌ سُنُّنٌ وَأَمْثَالٌ وَثُلُثٌ فَرَائِضٌ وَأَحْكَامٌ»^۱ کسانى عبارات «ثُلُثٌ فِينَا وَفِي عَدُوِّنَا» و نیز «رُبْعٌ خَبَرٌ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ وَنَبَأٌ مَا يَكُونُ بَعْدَكُمْ وَفَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ» و «رُبْعٌ فِينَا وَرُبْعٌ فِي عَدُوِّنَا» در ساير روايات را دليل وجود نام‌هاى معصومين (ع) و دشمنانشان در قرآن- که اکنون حذف گردیده- دانسته‌اند، اما علاوه بر آنچه در ابتدای این فصل، درباره این گونه روايات مطرح گردید، کلام شارحان کافی نیز دليل ديگرى است بر اينکه اين روايات صرفاً برای بيان بخش‌هاى گوناگون قرآن صادر شده، هيچ اشاره‌اى به تساوى بخش‌ها ندارند. در اینجا کلام چند تن از آنان را بيان می‌کنيم.

- ملا صالح مازندرانی: «منظور از حدیث، خبر دادن از محتوای قرآن است، البته با تأکید آن بر اقرار به برائت و بیزاری از دشمنان ایشان و این، تقسیم کل بر اجزاست و تساوی در مقدار، امری ضروری و لازم نیست...» (۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۷۲)

- علامه مجلسی: «ممکن است ثلث و ربع بر سبیل تخمین باشد، یا به مجرد بخش بر سه و چهار، هرچند همه قسمت‌ها با هم برابر نباشند یا اینکه تقسیم به اعتبار معانی و بطون آیات است.» (۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۱۷)

- مرحوم قزوینی نیز ذیل هر سه حدیث، آن‌ها را تقسیم‌بندی‌هایی از قرآن دانسته و به توجیه این تقسیم‌بندی‌ها پرداخته است. (بی تا، جزء ۳، بخش ۲، ص ۶۵)

۵. نوادر

در این قسمت که به پیروی از مرحوم کافی «نوادر»^۲ نامیده شده، به بررسی شش روایت از روایات کافی که بهانه ادعای تحریف بوده‌اند، ولی قابلیت گنجانده شدن

۱. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۶۲۷/ نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۲۳/ الهی ظهیر، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۷/ عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۳۳.

۲. «نوادر» که معمولاً در انتهای یک یا چند باب از ابواب مندرج در کتاب‌های گوناگون کافی آمده، مجموعه‌ای از احادیث است که هرچند با مضامین روایات یک یا چند باب ارتباط دارد، قابلیت گنجانده شدن تحت یک عنوان خاص را نداشته است.

در دسته‌بندی‌های چهارگانه قبلی را نداشته‌اند، می‌پردازیم. یکی از این شش روایت، مربوط به مستحبات، یکی مربوط به تحریف معنوی، دیگری روایتی دستخوش تصحیف، دو روایت درباره احاطه کامل اهل بیت (ع) به ظواهر و بواطن قرآن و روایتی ناقص و نارسا در بیان حد آیه الكرسي است که هیچ ارتباطی با تحریف مورد بحث ندارند، چون از میان این روایات^۱، تنها حدیث «سبعة عشر الف آیه» از سایر روایات مشهورتر و به محل نزاع نزدیک‌تر است، به نقد و بررسی آن می‌پردازیم:

«عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلُ (ع) إِلَى مُحَمَّدٍ (ص) سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ»^۲

به اعتقاد مدعیان تحریف، به مضمون این روایت، قرآن حاوی هفده هزار آیه و تقریباً سه برابر قرآن موجود بود، اما مرحوم علامه شعرانی و گروه دیگری از قرآن‌پژوهان و حدیث‌شناسان معتقدند که مطمئناً لفظ «عشر» را نسخه‌برداران و یا راویان افزوده‌اند و در اصل، «سبعة آلاف» بوده (مازندرانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۸۷، حاشیه از ابوالحسن شعرانی / معرفت، ۱۴۱۰ق، ص ۲۲۳ / عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۴۵ و ۳۴۷)، یعنی رقمی که تقریباً با عدد واقعی برابر است. این مطلب با نقل دقیق مرحوم فیض در *وافی* تأیید می‌شود، چرا که وی حدیث را از کافی و با لفظ «سبعة آلاف» و بدون تردید، روایت کرده است که نشان می‌دهد نسخه اصلی کافی، نزد او به این لفظ بوده و - بر خلاف برخی شارحان که برای حل هفده هزار آیه به سختی افتاده‌اند - غیر آن را احتمال نداده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۷۴)

لازم است ذکر شود که علامه شعرانی نسخه کافی موجود نزد فیض کاشانی را از بهترین نسخه‌ها دانسته (همان، ج ۱، ص ۳) و میرزای نوری نیز به این اختلاف نسخه‌ها اعتراف کرده، اما به سادگی از کنار آن گذشته است. (نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۱۱)

۱. برای مشاهده متن، تبیین و نقد تمامی این روایات، ر.ک: حدادیان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵-۱۲۴.
 ۲. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۳۴ / نوری، ۱۲۹۸ق، ص ۲۱۱ / الهی‌ظہیر، ۱۴۰۳ق، ص ۱۴۱ / عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۳۳ / مال‌الله، ص ۶۳.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفتیم، از ۸۱ روایتی که در کتب گوناگون-به‌ویژه کتاب‌های *فصل الخطاب و الشیعة و القرآن*- با استناد به کتاب *شریف کافی* و به ادعای تحریف *قرآن کریم* گزارش شد، پس از حذف تقطیعات، ۶۹ روایت باقی می‌ماند که پس از تحلیل و نقد دقیق‌تر متن و محتوای روایات و بررسی دلالتی- و نه سندی- آن‌ها و به‌ویژه با استفاده از نظریات شارحان *کافی* به این نتیجه می‌رسیم که از این تعداد حدیث، ۴۴ روایت به منظور استفاده تفسیری نقل شده است، سیزده حدیث مربوط به اختلاف قرائات، سه روایت در ارتباط با مصاحف امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (س)، سه روایت حاوی دسته‌بندی‌های کلی از *قرآن*، یک روایت درباره مستحبات، دو حدیث بیانگر جمع ظاهر و باطن *قرآن* توسط ائمه معصومین (ع)، یک روایت دستخوش تصحیف و اشتباه نسخه‌نویسان، روایتی مربوط به تحریف معنوی *قرآن* و یک روایت هم- هرچند ناقص- بیان حدّ آیه الکرسی است و هیچ یک از این روایات نمی‌توانند اثبات‌کننده و یا حتی اشاره‌ای به تحریف مورد بحث که همان تحریف به نقیصه در *قرآن* است، باشند.

در نتیجه، بی‌اعتباری ادعا و تهمت «اعتقاد به تحریف *قرآن*» که متوجه مرحوم کلینی و کتاب *شریف کافی* شده است، اثبات می‌شود و با توجه به دلایل فراوانی از جمله «روایات عرضه» که مرحوم کلینی در مقدمه *کافی* آن‌ها را نقل نموده و *قرآن کریم* را مرجع تعیین صحت و سقم روایات دانسته است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۷-۸)، به روشنی می‌توان دریافت که آن محدث بزرگوار، به عنوان یک مسلمان و شیعه واقعی، ساحت *قرآن* را از هر عیب و نقصی پاک می‌دانست و گرنه، تشخیص درستی و راستی روایات متعارض را به عهده *قرآن* نمی‌گذاشت.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر؛ *النهاية في غريب الحديث و الاثر*؛ تحقیق طاهر احمد الزاوی، ج ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
۳. ابن جوزی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ تحقیق عبد الرزاق المهدی، ج ۱، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابوریه، محمود؛ *اضواء علی السنة المحمدیه*؛ ج ۳، قم: انصاریان، ۱۳۸۳ ش / ۱۴۲۵ ق.
۵. ابن فارس، احمد؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۹ م / ۱۴۲۰ ق.
۶. الهی ظهیر، احسان؛ *الشیعة و القرآن*؛ ج ۲، لاهور: اداره ترجمان القرآن، ۱۴۰۳ ق.
۷. امین، سید محسن؛ *اعیان الشیعه*؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۰ ق / ۲۰۰۰ م.
۸. امینی، عبدالله؛ *مصحف فاطمی*؛ ج ۱، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.
۹. ایازی، سید محمدعلی؛ مقاله «*مصحف امام علی (ع)*»، *دانش نامه امام علی (ع)*؛ ج ۱۲، مرجع شناسی، اول، رشاد، علی اکبر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۰. بیات، محسن؛ *بررسی و نقد روایات تحریف در فصل الخطاب*؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۳.
۱۱. تهرانی، شیخ آقا بزرگ؛ *الذریعه الی تصانیف الشیعه*؛ ج ۲، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. جلالی حسینی، سید محمدرضا؛ *تدوین السنة الشریفه*؛ ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۸۸ ق / ۱۳۷۶.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح*؛ تحقیق: احمد عبدالغفور غفار، ج ۴، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
۱۴. حجتی، سید محمدباقر؛ *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*؛ ج ۱۰، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۵. حدادیان، عبدالرضا؛ *بررسی روایات تحریف در کتب کافی و تفسیر عیاشی*؛ قم: دانشگاه قم، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۷.
۱۶. حسینی میلانی، سید علی؛ *التحقیق فی نفی التحریف*؛ ج ۲، قم: شریف رضی، ۱۴۱۷ ق / ۱۳۷۵ ش.
۱۷. خطیب، عبدالطیف؛ *معجم القراءات*؛ ج ۱، دمشق: دار السعد الدین، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۲ م.
۱۸. خوبی، سید ابوالقاسم؛ *البيان فی التفسیر القرآن*؛ بی جا، مؤلف، ۱۳۸۵ ق.
۱۹. دوانی، علی؛ *مفاخر اسلام*؛ ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۲۰. دیاری بیدگلی؛ *درآمدی بر تاریخ علوم قرآن*؛ ج ۱، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۴.
۲۱. ذهبی، محمدحسین؛ *التفسیر و المفسرون*؛ ج ۲، بی جا، دار الکتب الحدیثه، ۱۳۹۶ ق / ۱۹۷۰ م.

۲۲. رازی، فخرالدین؛ *مفاتیح الغیب*؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ تحقیق محمد خلیل عتیامی، ج ۱، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م.
۲۴. زبیدی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ دراسة و تحقیق: علی یسری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۴م.
۲۵. زمخشری، محمود؛ *الکشاف*؛ ج ۳، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۶. زنجانی، ابو عبدالله؛ *تاریخ قرآن*؛ تحقیق محمد عبدالرحیم، ج ۱، دمشق: دار الحکمة للطباعة و النشر، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
۲۷. سیوطی، جلال الدین؛ *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۸. شاکر، محمد کاظم؛ *روش های تأویل قرآن*؛ ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۲۹. شرباصی، احمد؛ *قصه التفسیر*؛ مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۸۵.
۳۰. شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه قمی)؛ *الاعتقادات فی دین الامامیه*؛ تحقیق غلامرضا مازندرانی، ج ۱، قم: محقق، ۱۴۱۲ق.
۳۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ *شرح اصول کافی*؛ تصحیح محمد خواجهوی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
۳۲. صفار قمی، محمد بن حسن؛ *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*؛ تصحیح میرزا محسن کوجه باغی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۵. طریحی، فخرالدین؛ *مجمع البحرین*؛ تحقیق سید احمد حسینی، ج ۲، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۵.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق احمد قیصر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. _____؛ *النهرست*؛ تحقیق مؤسسه نشر الفقاهه، ج ۱، بی جا، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۳۸. عاملی، اکرم برکات؛ *حقیقه مصحف فاطمه عند الشیعه*؛ ج ۱، بیروت: دار الصفوه، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م.
۳۹. عسکری، سید مرتضی؛ *القرآن الکریم و روایات المدرستین*؛ ج ۱، تهران: دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸.
۴۰. عمیدی، ثامر هاشم؛ *دفاع عن الکافی*؛ ج ۱، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۵م.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *العین*؛ تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، ج ۱، قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.

۵۷ □ بررسی دلای روایات تحریف‌نا در کتاب کافی

۴۱. فضلی، عبدالهادی؛ مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم؛ ترجمه و تحریر سید محمدباقر حجتی، ج ۲، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۳.
۴۲. فیض کاشانی، ملامحسن؛ الوافی؛ تحقیق و تصحیح ضیاء‌الدین حسینی اصفهانی، ج ۲، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۲ق/ ۱۳۷۰.
۴۳. _____؛ تفسیر الصافی؛ تحقیق حسین اعلمی، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۴۱۵ق.
۴۴. فرائی، محسن؛ تفسیر نور؛ ج ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۴۵. قزوینی، ملاخلیل؛ الصافی (فی شرح اصول الکافی)؛ تصحیح سید حسین صاحب رضوی، لکنهو (هند): چاپخانه فیض، بی‌تا.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۷. کمالی دزفولی، سید علی؛ قانون تفسیر؛ ج ۱، تهران: انتشارات کتابخانه صدر، ۱۳۵۴.
۴۸. کمره‌ای، محمدباقر؛ ترجمه و شرح اصول کافی؛ تصحیح محمدباقر بهبودی و علی‌اکبر غفاری، ج ۹، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.
۴۹. گل‌دزیهر؛ مذاهب التفسیر الاسلامی؛ ترجمه عبدالحلیم نجار، مصر: مکتبه الخانجی، ۱۹۵۰م.
۵۰. مؤدب، سید رضا؛ نزول قرآن و رؤیای هفت حرف؛ ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
۵۱. مازندرانی، ملا محمد صالح؛ شرح اصول الکافی للمازندرانی؛ تعلیق ابوالحسن شعرانی، تصحیح سید علی عاشور، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق/ ۲۰۰۰م.
۵۲. مال الله، محمد؛ الشیعة و تحریف القرآن، ج ۳، بی‌جا: ابن تیمیه، ۱۴۰۹ق.
۵۳. مجلسی، محمدباقر؛ مرآة العقول؛ تصحیح سید هاشم رسولی، ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
۵۴. _____؛ بحار الانوار؛ ج ۳، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۵۵. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب؛ ج ۱، مشهد: دانشگاه رضوی، ۱۴۱۸ق.
۵۶. _____؛ التمهید فی علوم القرآن؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۵ق.
۵۷. _____؛ تاریخ قرآن؛ ج ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۵.
۵۸. _____؛ تحریف‌ناپذیری قرآن؛ ترجمه علی نصیری، ج ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۵۹. _____؛ صیانة القرآن من التحریف؛ ج ۱، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۰ق.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۶۱. نجارزادگان، فتح الله؛ سلامة القرآن من التحریف؛ ج ۱، تهران: مشعر، ۱۳۸۲ش.

۵۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

۶۲. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۱، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.

۶۳. نکونام، جعفر؛ پژوهشی در مصحف امام علی (ع)؛ ج ۱، رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۲.

۶۴. نوری، حسین؛ فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب؛ بی جا، مؤلف، ۱۲۹۸ق.

۶۵. هلالی، سلیم بن قیس؛ کتاب سلیم؛ تحقیق محمدباقر انصاری، ج ۳، قم: دلیل ما، ۱۳۸۱.

